

يك نسخه نفيس از تاريخ صفويه

در كتابخانه ملي پروس

در كتابخانه ملي پروس يك كتاب خطي فارسي در تاريخ صفويه موجود است كه در سال ۱۸۹۵ ميلادي بكتابخانه مزبور منتقل گرديده . مولف اين تاريخ چنانكه از مقدمه آن برمي آيد قاضي احمد ابراهيمي حسيني است كه درجاي ديگر كتاب خود را پسر مير منشي ميخواند و مينويسد كه پدر بزرگ او قاضي امير احمد در سال ۹۳۰ با صدر استرآبادي باردييل رفت .

قاضي احمد مؤلف اين كتاب از اهل قم بوده و از سائر خصائص شخصي وي اطلاع كافي در دست نيست همينقدر بنا بر گفته خود او ميدانيم كه با اسکندرييگ قركمان منشي نويسنده تاريخ عالم آراي عباسي و جلال الدين و نجم يزدي مولف «تاريخ عباسي» معاصر بوده است .

نسخه تاريخ قاضي احمد كه در كتابخانه پروس موجود است بخط مؤلف نگاشته شده و داراي ۴۳۶ صفحه با بيست سطر بخط خوش نستعليق است و عناوين و اسامي جمله گي با خطوط قرمز نوشته شده و مؤلف ده صفحه نقاشي بسيار زيبا نيز از وقايع مهم تاريخ خويش بر آن افزوده است .

نام اين كتاب «لب التواريخ من كلام قاضي احمد ابراهيمي حسيني» است و مؤلف آن را جزئي از كتاب خلاصة التواريخ^۱ خود شمرده است و مينويسد : اين جلد خامس كه خانمه كتاب مستطاب خلاصة التواريخ است . . .

لب التواريخ را نويسنده بقسمتهاي چند تقسيم کرده و بهر قسمت عنواني عليخده داده است چنانكه في المثل يکقسمت را تحت عنوان «تاريخ سلطنت شاه اسمعيل ثاني» بيان نموده و در آن وقايع بادشاهي شاه اسمعيل دوم را با گزارش سلطنت شاه محمد خدا بنده و آغاز بادشاهي شاه عباس آورده است .

كتاب لب التواريخ از گرانبها ترين تواريخ دوران بادشاهي صفويه است ، چه در آن اوضاع مشروح درباري و سياست داخلي و خارجي ايران و روابط اين مملكت را با ساير ممالك مجاور و اروپائي ميتوان يافت . قاضي احمد را علاوه برين كتاب آثار ديگري

۱ - اين خلاصة التواريخ را با خلاصة التواريخ امير يحيى قزويني اشتباه نبايد کرده

نیز بوده است که خود از آنها هم نام می برد و از آنجمله تذکره بنام جمع الخیار داشته که مر کب از چند مجلد بوده است و کتاب دیگری بنام «جمع الشعراء» نوشته بوده که حاوی نام و شرح حال و تاریخ زندگانی شعرا و نویسندگان معاصر وی بوده است. چنانکه از دیباچه لب التواریخ بر می آید قاضی احمد در صدد تألیف تاریخی بنام «نسخه تازه» (۲) بوده که فقط اختصاص بتاریخ خاندان صفوی داشته باشد پس از آن تحقیقی و تبع در آثار و تألیفات تاریخی مؤلفین سلف خویش که در دربار پادشاهی صفوی میزیسته اند پرداخته و بر مشاهدات و اطلاعات خود مطالب تازه ای نیز از آثار گرانمای متقدمین افزوده و در کتاب خویش نقل کرده است.

اسامی نویسندگانی که آثارشان مورد استفاده قاضی احمد در تألیف لب التواریخ بوده بقرار ذیلست:

۱ - میر سلطان ابراهیم امینی هراتی که بیش از همه تاریخ قاضی احمد از نام و آثار او اطلاعی در دست نبود.

۲ - امیر یحیی بن عبد اللطیف الحسینی قزوینی متولد در (۸۸۵) که از طایفه سیفی قزوینی از سادات قزوین و از مورخین مشهور بوده و چون بدر بارشاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰) آمده او را سنی قلم داده اند و بالاخره در هفتاد و هفت سالگی در کرک اصفهان در سال (۹۶۳) در گذشته است، این نویسنده کتاب خود را برای بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول تألیف کرده و در سال ۹۴۸ هجری آنرا بانجام رسانیده و در نظر داشته است که تاریخی دیگر نیز برای شاه طهماسب بنگارد ولی عمرش بآخر رسیده است.

۳ - میر محمود بن خوند میر بسر مولف معروف تاریخ حبیب السیر. این نویسنده نیز از اهالی هرات است و تاریخ خود را در سال (۹۵۵) بانجام رسانیده ولی بدان عنوان خاصی نداده و فقط برخی وقایع تاریخی را بتفصیل نگاشته است. قاضی احمد تاریخ شاه اسمعیل اول را از کتاب حبیب السیر بدر او نقل کرده است.

۴ - مولانا خیاطی تبریزی که ظاهر از او نیز تا کنون نامی شنیده نشده بود و اسم او فقط در کتاب قاضی احمد دیده میشود.



تصویر تاجگذاری شاه طهماسب اول



تصویر جنک شاه طهماسب با عیب‌داله خان از بک

۵- قاضی احمد بن محمد غفاری از اهالی ری که در سال ۹۷۲ هجری قمری کتابی مشتمل بر سه مجلد موسوم به «نسخ جهان آراء» نوشته است و در جلد سوم آن بتاریخ صفویه پرداخته، مطالب و محتویات تاریخ قاضی احمد غفاری فوق العاده گرانبها و مطابق با حقایق تواریخ معتبر دیگر است.

۶- حسن بیگ روملو نویسنده معروف مجلدات احسن التواریخ که در آخرین جلد کتاب خویش بیان تاریخ صفویه پرداخته. آثار حسن بیگ روملو جمادگی بزبان انگلیسی نقل و ترجمه شده. این نویسنده نامی از سال (۹۴۸) در سپاه شاه طهماسب داخل بوده و در تمام جنگهای وی حضور داشته است و در اواخر عمر با اطلاعات کافی خویش بتألیف تاریخ گرانبهای خود پرداخته و گذشته از تاریخ سلطنت شاه طهماسب گزارش پادشاهی شاه اسمعیل ثانی را نیز بر کتاب خود افزوده است. قاضی احمد پس از مراجعه بآثار نویسندگان سابق الذکر چون دید که غالب ایشان بانجام تالیفات خویش نائل نیامده اند و نیز هیچیک وقایع سلطنت صفویه را تا زمان وی نگاشته اند مصمم شد که تاریخ جامعی تألیف کند ظاهراً برای تالیف مجلدات پنجگانه تاریخ خویش مدت دوازده سال زحمت کشیده و آن کتاب نفیس را که در سال (۹۸۶) شروع کرده بود در سال (۹۹۹) بانجام رسانیده است.

قاضی احمد با اطلاعات کافی و روشنی که از وقایع عصر خویش داشته تاریخ ذقیمت خود را که بیشتر مربوط بپادشاهی شاه اسمعیل دوم است تألیف کرده. پیش از آنکه بتالیف این تاریخ پردازد شاه اسمعیل او را طرف توجه و عنایت خاص خویش فرار داد و با او توصیه کرد که تاریخی نظیر کتاب «مطلع السعدین و مجمع البحرین» تألیف عبدالرزاق سمرقندی که شرح وقایع ایران از زمان ابو سعید بن الجایتو از ایماغانان هقول تا زمان ابوسعید از جانشینان تیمور در آن نگاشته شده است تألیف کند.

قاضی احمد چندی در اردوی سلطنتی بسر میبرد و شاید درین زمان سمت قاضی عسکری یا مشاغل دیگری نیز داشته است ولی ظاهراً منظور اصلی وی از قبول شغل دیوانی آشنائی کامل باقتن باوضاع جغرافیائی و درك نکات مهم سیاسی و درباری بوده. بنابراین میتوان او را در غالب نکات تاریخی شاهد و ناظر وقایع دانست. اینمرد

برخلاف بسیاری از مورخین درباری بی هیچگونه بیم و ملاحظه‌ای حقایق وقایع را با کمال جزئت و شهادت نوشته تحریر کشیده و حتی الامکان کتاب خویش را از رنگ اغراض و ملاحظات شخصی برکنار داشته است.

پس از مرگ شاه اسمعیل ثانی و پادشاهی شاه محمد خدا بنده که شاه عباس اول بنحسب سلطنت نشست قاضی احمد قسمتی دیگر نیز از وقایع پادشاهی وی را بر کتاب خویش افزود و بالاخره کتاب را در سال ۹۹۹ هجری پایان رسانید.

در اوایل کتاب خویش نیز در تاریخ ۱۰۰۱ هجری با خط تازه‌ای موضوع طبیبان خان احمد خان گیلانی و شکست او را بصورت نامرتبی یادداشت کرده و کتاب را بیکلی ختم نموده است.

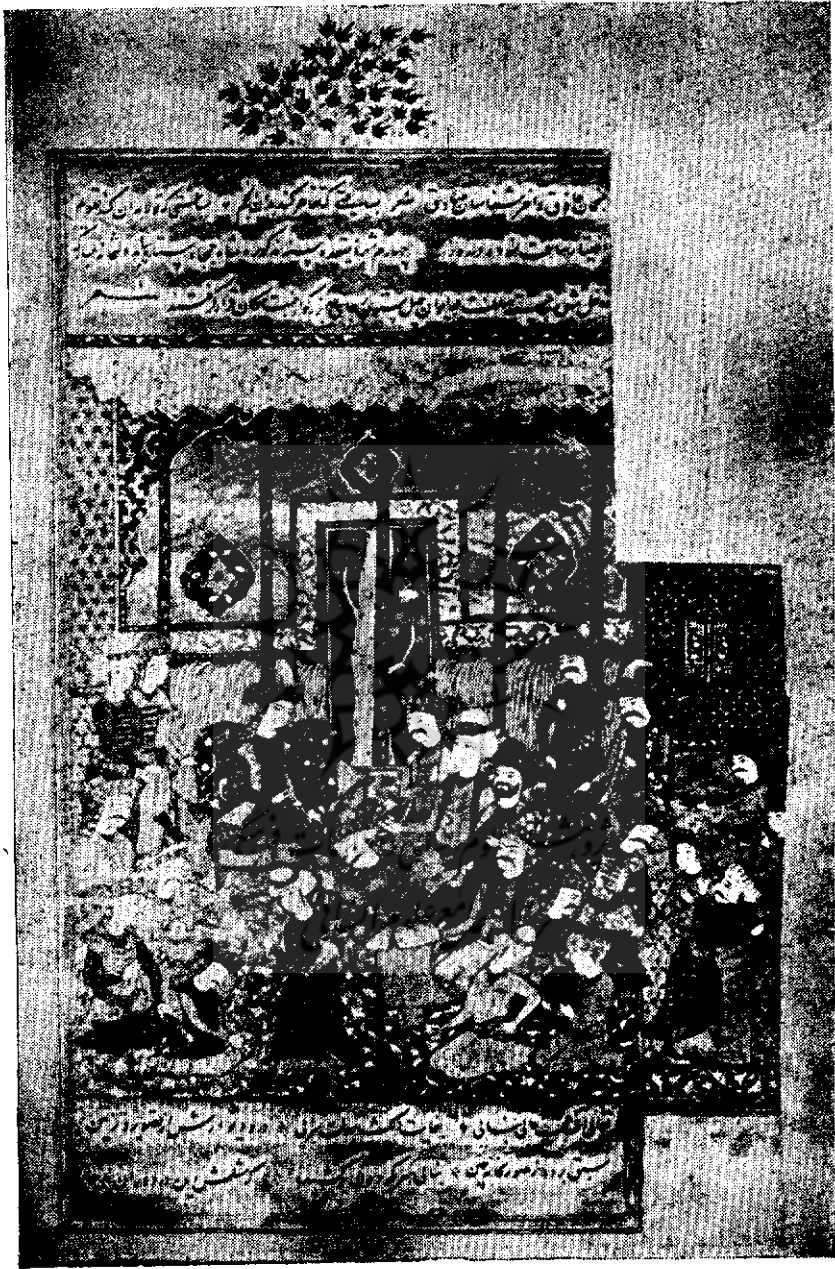
فهرست مطالب التواریخ مختصراً بقرار ذیاست :

- ۱ - اصل و نسب پادشاهان صفوی.
- ۲ - شیخ صفی‌الدین و گزارش زندگانی او.
- ۳ - سلطنت شاه اسمعیل اول.
- ۴ - پادشاهی شاه طهماسب.
- ۵ - سلطنت شاه اسمعیل دوم.
- ۶ - سلطنت شاه محمد خدا بنده.
- ۷ - وقایع پادشاهی شاه عباس بزرگ.

در لب التواریخ قاضی احمد گزارش ایران در دوره پادشاهی سلاطین صفوی از شاه اسمعیل تا شاه عباس بزرگ مبتنی بر مدارک و اسناد صحیح و قطعی است و مؤلف این کتاب تاریخ خود را بمراتب ساده تر و بهتر از سایر مؤلفین تاریخ صفویه مانند حسن بیگ روماو و اسکندر بیگ ترکمان و جلال‌الدین یزدی و امثال ایشان نگاه داشته است که غالباً وقایع تاریخی را با عبارات شاعرانه و با کنایات و استعارات مبهم و پیچیده ادرا کرده‌اند و تاریخ را فدای اینگونه عبارات ساخته‌اند. مثلاً در غالب تواریخ زمان می‌نویسند که شاه اسمعیل ثانی خواندن و نوشتن نمی‌دانست ولی در شاعری دستی داشت. اما قاضی احمد نوع دیگری نقل می‌کند و می‌نویسد که اسماعیل میرزا توسط میرزین العابدین



تصویر پذیرائی شاه ظهاسب از همایون شاه هندی



تصویر تاجگذاری شاه عباس بزرگ

اجل استرآبادی از معاریف فضلی زمان تربیت شده و چون هوش و ذکات کافی داشت بسیار فاضل و با کمال شد. خط نستعلیق را بسیار خوش مینوشت و هنگامیکه در فاعله قهقهه^۱ محبوس بود با کسان و نزدیکان خود مکاتبه میکرد و گزارش احوال خویش را منظوم میساخت و در اشعار خود «عادل» یا «عادلی» تخلص میکرد.

شاه اسمعیل با تمام این فضائل در اواخر عمر باقیون و وحشیش مهتاد شد و چنان در خوردن و استعمال آنها افراط کرد که از پای درآمد و جان بر سر آن نهاد.

هر گاه ابن قسمت از گفته قاضی احمد با آنچه عبد الرزاق سمرقندی درباره شاه اسماعیل ثانی گفته است مقایسه شود تفاوت اقوال آن دو بخوبی معلوم خواهد گشت. مثال دیگر که اختلاف اقوال مورخین عصر صفوی را آشکار میسازد موضوع

آمدن سفیر پرتغال بایرانت در زمان شاه طهماسب اول.

تقریباً یکسال پیش از مرگ شاه طهماسب سفیری از پرتغال بایران آمده بود تا دولت ایران را از شکست ترکان عثمانی در جنگ دریائی «لبانتو»^۲ آگاه سازد و شاه طهماسب را بعقد اتحادی با دولت پرتغال و پایداری در برابر سیاه ترک برانگیزد. حسن بیگ روملو می نویسد که نمایندگان پرتغال پس از آنکه جواب یأس از دربار ایران شنیدند مرتکب «بی ادبی» و خلافهای بزرگ شدند چنانکه برخلاف مقررات و آداب مذهبی بی اجازه بمساجد و مکنه مقدسه داخل گشتند و بخطوط و آیات قرآن بی احترامی کردند.^۳

اسکندر بیگ نیز در تاریخ عالم آرای عباسی مینویسد که سفیران فرنگ فقط برای پای بوس شاه شرف حضور یافتند^۴ ولی چنانکه از لب التواریخ قاضی احمد برمباید حقیقت امر نوع دیگر بوده است.

قاضی احمد می نویسد که در سال ۹۸۳ بیش از دو سال بود که سفرای پرتغال بریاست شخصی موسوم بمیکائیل (مقصود میکائیل دوآرودولیماس^۵ است) رای مذاکرات در باره جزیره هرمز بقزوین آمده بودند. در روز ناخجنداری شاه اسمعیل ثانی گذشته

۱ — قاعه رمجسی بود است در جبال سلان آذربایجان. ۲ — Lepanto

۳ — حسن التواریخ ص ۴۵۹ ۴ — عالم آرا چاپ طهران ص ۱۴۸

— Miguel de Abreu de Lima

از نمایندگان از يك حفر فرنگ «دان سباستیه» و همراهان ارنیز در دربار شاه حضور یافتند ایشانرا در صف اعیان و میهمانان یعنی در ردیف اول جای دادند. پس از آنکه بشاه معرفی شدند شاه ایشان را بگرمی خوش آمد گفت. سفیران فرنگ از عظمت و شکوه دربار صفوی و از تماشای لباسهای زربفت گرانها و برق طلا و تقره ای که در سراسر دربار دیده میشد حیران شدند و شاه ایران را عظیم تر از آنچه می پنداشتند مشاهده کردند.

در ایام پادشاهی این سلطان با اقتدار بر تعالیهما اجازه بازگشت بوطن خود را نداشتند لذا در جشن تاجگذاری شاه محمد خدا بنده حضور یافتند و از شاه اجازه بازگشت خواستند تا با سفان بر تعالی بر تعال روئند. شاه نیز درخواست ایشان را پذیرفت و اجازه نامه مخصوص بایشان عطا کرد.

شرح نقاشیها و مینیاتورهای نسخه لب التواریخ

نقاشیها و مینیاتورهائی که در تاریخ قاضی احمد دیده میشود و بر اهمیت و نفاست آن افزوده ده صفحه است بقرار ذیل:

- ۱ - تصویر تاجگذاری شاه طهماسب اول.
 - ۲ - جنگ شاه طهماسب با عبیدالله خان شیبانی.
 - ۳ - پذیرائی شاه طهماسب از همایون شاه هندی.
 - ۴ - مجلس میهمانی جشن عروسی اسماعیل میرزا در تبریز.
 - ۵ - مجلس تاجگذاری شاه اسماعیل ثانی در قزوین.
 - ۶ - تصویر تاجگذاری حمزه میرزا.
 - ۷ - تصویر تاجگذاری شاه محمد خدا بنده و حمزه میرزا.
 - ۸ - تصویر تاجگذاری شاه عباس بزرگ در قزوین.
 - ۹ - مجلس پذیرائی شاه سلیم از امرای هندوستان.
- مادرین صفحات تصاویر چهار گانه اول و دوم و سوم و هشتم را از نظر خوانندگان میگذرانیم.



این مقاله ترجمه ایست از مضمون مقاله نفیسی که « فن والتر هینز » از دانشمندان شرقی عناس آلمان در یکی از مجلات آن ممالک نگاشته و چون بن نسخه لب التواریخ در دسترس ما نبود برخی عبارات گار آن کتاب درین مقاله نقل شده ترجمه عبارات آلمانی است البته با عبارات اصل کتاب فارسی اختلاف دارد.

اسناد مجعول

در سال ۱۸۵۲ یکنفر جوان دهان دهانی ، موسوم به لوکاس فرین بیاریس آمد ، این جوان تحصیلاتی کرده و نصیبی از علوم و معارف بدست آورده بود ، بیش از آنکه بیاریس بیاید در شهر شاتودون در بیش یکنفر وکیل مدافع سمت منشی گری داشت ، اما آرزو هایش باین حد متوقف نمیشد بهمین جهت شاتودون را ترك كرد و بیاریس آمد تا در آنجا زمینه ای برای تحقق آمال خود پیدا کند .

در آغاز ورود ، مانند همه کسانی که بیاریس میآید ، در این شهر بزرگ شروع بگردش كرد ، بمطالعه کتب قدیمی عشقی مفرط داشت ، در مؤسسات معارفی آمد و رفت می کرد ، برای مطالعه به کتابخانه های عمومی میرفت و غالباً در جستجوی کتابهایی بود که بهیچوجه چاپ نشده بود ، غالباً ساعت های دراز بمطالعه این قبیل کتابها مشغول میشد ، درموقع مطالعه گوئی همه چیز را فراموش می کرد و در سطور کتاب فرو میرفت ، اما همینکه کتابدار و مامور کتابخانه را غافل می دید ، باسرعت تمام کارد کوچکی را از جیب بیرون آورد و بعضی اوراق کتاب را می برید . اما اینکار مدتی طول نکشید و کار وی بافتضاح کشید ، یکی از مستخدمین کتابخانه در اتنای قطم اوراق او را بدید و از آنوقت ، دخول در کتابخانه های عمومی برای او ممنوع شد .

خوشبختانه یا بدبختانه با یکنفر موسوم به لائلیه آشنا شد ، این مرد حرفه عجیبی داشت یعنی برای خانواده ها اسناد جعلی تهیه می کرد ، تروتمندان تازه بدوران رسیده که میخواستند باستخوان پدران افتخار کنند از جمله مشتریان او بودند و اسناد مجعول خانوادگی را از وی بقیمت گزاف می خریدند . بزودی لائلیه آن جوان دهانی را مجذوب ساخت ، زیرا درعین حال که اسناد مجعول میساخت بفروشد کتابهای خطی نیز اشتغال داشت .

در این موقع میشال شال یکی از دانشمندان بزرگ فرانسه وعضو فرهنگستان آن کشور بود . مشارالیه علاقه مفرطی بااسناد قدیم تاریخی داشت و در راه تحصیل آن مبالغ زیادی خرج میکرد ، لوکاس فرین در مارس ۱۸۶۱ با او آشنا شد .

لوکاس در همان روز های اول به میشیل پیشنهاد کرد که يك مراسم تاریخی به خلد هولیر به قیمت پانصد فرانك باو بفروشد ، مشارالیه از این معامله بی اندازه خوشحال شد و سند مذکور را باین قیمت که در نظر او بسیار ارزان بود خریداری کرد .

بعد از آن لوکاس از میشیل جدا نشد و پشت سر هم اسناد و مراسلات تاریخی باو می فروخت ، بطوریکه در ظرف هشت سال ۲۷۳۲۰ مراسم تاریخی باو فروخته و بابت آنها مبلغ ۱۴۰۰۰ فرانك دریافت داشته بود ، این مبلغ بسیار گزاف بود و میشال شال را در مضیقه انداخت ،

در ضمن اسنادیکه لوکاس فروخته بود، مراسلاتی بخط مشاهیر عصر قدیم مانند ارشمیدس، السیباد، بقراط، هردوت، پومپوس، کاتو، تاسیت، ویرژیل و بسیاری دیگر از معارف یونان و روم یافت میشود.

ولی قسمت مهم آن اسناد مراسلاتی بود که بخط پادشاهان فرانسه از قبیل لوئی یازدهم دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم، و نویسندگان و شعرا مانند مولیر، روسو، ولتر، لافونتین نوشته شده بود، در آرمیانه مراسله مختصری بود که آن جوان جسور، می گفت بخط ژاندارک نوشته شده است.

در میان آن اسناد، چیزیکه در نظر میشد از همه نفیستر و گرانبها تر جلوه می کرد مراسلاتی بود که مابین پاسکال فرانسوی و نیوتن انگلیسی مبادله شده بود.

نسخه اصلی این مراسلات بخط پاسکال و نیوتن بوسیله لوکاس به میشل شال تسلیم شد، عدّه مراسلات از سه هزار تجاوز می کرد و اهمیت آن از این جهت بود که بطور قطع ثابت میکرد، پاسکال قانون جاذبه را قبل از نیوتن کشف کرده است و این مظفریت علمی، مزبوط بفرانسه است و انگلستان در اینمیانه نصیبی ندارد.

ذیلا چند فقره مراسلات مهم تاریخی که «لوکاس» به «میشل» فروخته بود نقل میشود. لوکاس ادعا می کرد که این مراسلات نسخه های اصلی است که بخط صاحبان آن تحریر شده است:

۱- از طرف اسکندر به ارسطو:

« عزیزم من از انتشار کتاب تو که بایستی مانند اسرار، محفوظ بماند خوشوقت نشدم اینکار « اهمیت کتاب را از میان میبرد و بهمین جهت از تو خواهش می کنم این کتاب را از دست نیاکان دور کنی و بس از این هیچ کتابی را بدون موافقت من انتشار ندهی. »
 « اما اینکه خواسته بودید، در سرزمین گال گردش کنید و از علوم مردم آنجا آگهی « بایید، من در این باب موافقم بلکه شما را باینکار دعوت می کنم، باید بدانید که من « قدر مردم گال را میدانم و عقیده دارم که آنها بزرگوارتر از درجهان منتشر ساخته اند. »
 ۳۰ مایو-سال اولمپیک پنجم، اسکندر.

...

۲- از ژول سزار به ورسین ژتوریکس:

« من یکی از کسان خود را پیش تو می فرستم که مقصود مرا از این سفر برای تو بیان « کند، من میخواهم سیاه خود را بر این کشور تسلط دهم و تو بیهوده در خیال دفاع مباش، « من میدانم تو شجاع هستی ولی من نیز اگر خدایان بخواهند شجاع خواهم بود، اکنون « سلاح خود را تسلیم کن یا برای جنگ آماده باش... »

...

۳- مراسله از ژان دارک به اهل یاریس:

« ای یارسیان شجاع ، مطمئن باشید زیرا سپاه پادشاه شما بتزديك پاریس رسیده و اکنون مابین شاپل و دروازۀ سمیت اوفور اردو زده است. من نیز در نزدیکی تپه آسیماجای « دازم . پاریس مال ماست . فردا شب در آن خواهیم خفت . این قضیه مانند ولادت عیسی قطعی است . »
۷ سپتامبر یوهان دوشیزه .

...

۴ — مراسله از رابله به مارتین لوتر
« ابتداء لوتر : من مکرر بشما گفته ام که میل ندارم در مشاجرات مذهبی وارد شوم ، اکنون که رساله خود را که پرچند باب نوشته اید پیش من فرستاده اید ، وعده میدهم که آن را بخوانم و نظر خود را درباره آن اظهار کنم . من هنوز خادم مطیع شما هستم . »
رابله

...

این بزرگترین حادثه جعل سند است که تاریخ بخاطر دارد و بهمین جهت این قضیه وقتی آفتابی شد در دنیا انعکاس پیدا کرد و همه را خندانید . در سال ۱۸۶۶ آکادمی فرانسه بمناسبت دوست و سی امین سال تاسیس خود جشنی گرفت ، پس از یکسال از تاریخ جشن اعضای آکادمی برای استماع نطق مهمی که بنا بود « میشل شال » ایراد کند دور هم جمع شدند . مشار الیه این فرصت را غنیمت شمرده دو مراسله تاریخی را که بگمان او بخط دوقدر از شعرای بزرگ نوشته شده بود باعضای آکادمی نشان داد در همان روز اظهار داشت که در جلسه بعد ، دلیل اقامه خواهد کرد که کاشف قانون جاذبیت یاسکال است نه نیوتن ، بدیهی است دانشمندان فرانسه از این خبر بی اندازه خوشحال شدند و با نهایت بی صبری منتظر شدند که روز موعود فرا رسد و دلیل قاطع « میشل شال » را ببینند .
روز موعود فرا رسید میشل شال قسمتی از مراسلات نیوتن و یاسکال را به همکاران خود نشان داد ، در ضمن این مراسلات مطالبی بود که منظور او را تأیید می کرد و ثابت مینمود ، که قانون جاذبیت بوسیله یاسکال کشف شده است . آکادمی این اسناد مهم را چاپ کرد و در کلیه مجامع علمی منتشر ساخت .

چندی بعد « میشل شال » مراسلات دیگر را که مؤید مراسلات اولی بود به آکادمی تقدیم داشت . اعضای آکادمی راجع به این مراسلات نظریات مختلف داشتند اما توده فرانسوی از این مظهریت علمی بی اندازه مسرور بود .

استقبال عامه « میشل شال » را تشویق کرد که قسمتی دیگر از اسناد نفیس خود را آشکار کند . از آن جمله مراسله ای بود که بخط کالیله نوشته شده بود ، این مراسله نیز افتخارات جدیدی را برای فرانسه ثابت می کرد .

این حادثه در دنیا انعکاس یافت ، ناگرافهای مکرر از مجامع علمی مخابره شد ، مذاکرات

طولانی بمیان آمد، حملاتی که از طرف مجامع خارجی بر علیه این اسناد میشد سخت بود. اما مدافعاتی که از طرف دانشمندان فرانسه بعمل می آمد سخت تر بود و رویهمرفته مابین مجامع علمی يك مبارزه بین المللی رخ داد. مجامع فرانسه و انگلستان مستقیماً طرف مبارزه بودند. انگلیس ها نمیخواستند باین آسانی بزرگترین افتخار علمی خود را از دست بدهند باین جهت صحت آن اسناد را منکر شدند و اظهار داشتند که این افتخار همیشه برای نپولئون باقی خواهد ماند و پاسکال و دیگران نمیتوانند آنرا سلب کنند.

علمای ایتالیا نیز از مهر که برکنار نبودند. اسم گالیله در میان آمده بود، باین مناسبت بدفاع برخاستند و گفتند مراسلاتی که به گالیله نسبت داده می شود، مجعول است و مسئولیت این کار به عهده آکادمی فرانسه است. آمریکا نیز بی طرف نماند، آتش جنگ به آنجا هم سرایت کرد...

کار جنگ بقدری بالا گرفت که مسیو تی. بر رئیس جمهوری فرانسه در آن مداخله کرد و در مجالس اظهار داشت که اسناد منتشره از طرف آکادمی صحیح است و در صحت آن تردیدی نیست، قبل از این واقعه بعضی جرائم فرانسه صحت اسناد مذکور را مورد تردید قرار داده بودند ولی پس از اظهارات رئیس جمهور، دیگر جایی برای تردید باقی نماند و توده فرانسوی از این مظهریت بخود تبریک می گفت!

این مبارزه علمی بین المللی دو سال طول کشید و عاقبت موقم آن رسید که آتش این مبارزه هم مانند تمام مبارزه ها خاموش شود. در ونیز عکس بعضی مراسلات گالیله را بست آوردند. این مراسلات قطعاً بخط گالیله نوشته شده بود و هیچکس در آن تردیدی نداشت، عده ای از متخصصین خط شناس بیاریس آمدند و آن مراسلات را با مراسلاتی که میشل شال به آکادمی فرانسه داده بود تطبیق کردند و خیلی زود متوجه شدند که مراسلات میشل شال ساختگی است و در این باب نظر به ای آکادمی فرستادند.

روزی آکادمی شال را دعوت کرد که راجع باین قضیه افتتاح آمیز توضیحاتی بدهد. مشارالیه دست و پای خود را کم کرد و بناچار اقرار کرد که این مراسلات مجعول است. اما او گناهی نداشت و لوکاس فرین وی را باین دام انداخته بود. اما « میشل شال » نمیدانست که تا چه اندازه فریب خورده است. در هر حال از بلیس درخواست کرد لوکاس فرین را تحت نظر بگیرد. و بالاخره مشارالیه را توقیف کردند.

توده فرانسه نسبت باین قضیه توجهی بی اندازه داشت، اما جرایم فرانسه از ترس افتتاح و رسوائی، سکوت کردند یا به سکوت وادار شدند.

چند روز بعد لوکاس فرین را به تهمت جعل و کلاه برداری محاکمه کردند. مشارالیه در تمام اظهارات خود از حدود احتیاط تجاوز نکرد. خلاصه سخنانش این بود که شخص مجهولی (اسم او را ذکر نکرد) این مراسلات را بحساب یکی از زرگان (اسم او را هم ذکر

نکرد) با فروخته است. ضمناً اظهار داشت که قسمت مهم این مراسلات صحیح است ولی اقرار کرد بعضی از آنها مخصوصاً مراسلات، منسوب به یاسکال و نیونن مجهول است. غزری که برای این کار ذکر کرد این بود که «میشل شال» علاقهٔ غریبی بجمع آوری اسناد تاریخی داشت و من برای آنکه او را راضی کنم ناچار به وسیله ای متشبث شدم. متخصصین در مقابل محکمه اظهار داشتند که تمام مراسلات جز چند فقره آنها، مجهول است و عبارات آن با تغییرات مختصری از کتب تاریخ اقتباس شده است. چیزی که محکمه را بتعجب انداخت این بود که غالب این مراسلات بسبب قرن هشتم انشاشده بود، وقتی راجع باین موضوع از لوکاس توضیح خواستند اظهار داشت این مراسلات در اختیار کویین کشیش معروف فرانسوی بود، و مشار الیه در قرن هشتم بترجمهٔ آن اقدام کرده است. این موضوع را قبلاً به میشل شال نیز تأیید کرده بود و مشار الیه در محکمه در تأیید آن اصرار می کرد. اما نظریه ای که بوسیلهٔ متخصصین تنظیم شده بود اظهار می داشت که این مراسلات در عین حال که اطلاعات تاریخی جاعل را نشان می دهد ضعف انشا و سستی فکر از او واضح میسازد! در ضمن تحقیقات معلوم شد که «لوکاس» در جعل اسناد، اصول قدیمی را برای کهنه ساختن کاغذ بکار برده است.

جرم «لوکاس» اگرچه بزرگ بود اما بدو جهت احساسات عمومی با او مساعد بود یکی اینکه مشار الیه نشاط و کوششی بی نظیر از خود بروز داده در ظرف چند سال ۲۷۳۲۰ مراسله از زبان ۶۶ نفر از مشاهیر تاریخ جعل کرده بود. دوم اینکه در ضمن اسناد مجهول همیشه عظمت فرانسه را در نظر داشته و به نفع آن کوشیده بود.

محکمه مشار الیه را بدو سال حبس و پانصد فرانک غرامت محکوم ساخت. «میشل شال» اگرچه مجرم نبود، اما بیشتر از مجرم خسارت دید، شهرت و ثروت و افتخار خود را از دست داد و برسوائی دچار شد.

دورباعی

زدود وفا و مهر زنگ از دل تو

موم از دل من برند و سنک از دل تو

عنصری

جوزا فش و مشتری نهاد آوردت

ای آتش دل کدام باد آوردت

مچیر بیلقانی

بگرفت سر زلف تو رنگ از دل تو

تا کم نشود کبر پلنگ از دل تو

اشب برهن زمانه شاد آوردت

امید نهد مرا که آئی بر من